

هرچند نویسندگان این مقاله درباره چین و موفقیت‌های اقتصادی آن قضاوتی شکاکانه و نسبتاً بدبینانه دارند، اما منظری که از موضوع مورد مطالعه خود ارائه می‌کنند، می‌تواند برای آشنایی خوانندگان با کشوری که موفقیت و رشد اقتصادی آن هم‌اکنون بر سر زبانهاست بی‌ثمر نباشد. (مترجم)

ناباوریهایی در مورد رشد اقتصادی چین

در حال حاضر، و با تعجبی نه اندک، شاهد گزارشهایی حاکی از تداوم رشد واقعی دو رقمی در چین هستیم. اما دلایل زیادی برای تردید در صحت چنین تخمین‌هایی وجود دارد. آنچه بیش از همه شگفت‌آور است، تفاوت‌های قابل ملاحظه بین داده‌های در دسترس می‌باشد. همانطور که در زیر خواهیم دید، ارقامی را که مؤسسات بین‌المللی و مسئولان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اعلام می‌کنند نشانگر تناقضات و در عین حال شکاف‌های قابل ملاحظه‌ای است. در مورد انسجام درونی اطلاعات منتشره از سوی این سازمانها می‌توان به حق پرسشهایی را مطرح کرد. ویژگی قطعه قطعه بودن اطلاعات جمع‌آوری شده توسط این سازمانها، آنها را به سوی فرضیاتی درباره کمیت‌های اقتصادی اساسی سوق داده است. تحت چنین شرایطی نمی‌توان بدون توضیح مقدماتی، این یا آن برآورد درباره رشد اقتصادی چین را ارجح دانست. به کسانی که به خود حق می‌دهند کار بانک جهانی را به دلیل اینکه کارشناسان دائمی مأمور در چین برتر بدانند، باید یادآور شد که این مأموریت وابسته به اطلاعاتی است که دولت چین تأمین می‌کند و همه می‌دانند که طبق یک سنت جا افتاده کمونیستی در چین، «سوسه دست بردن در آمار اقتصادی حاکم است».

دور از ذهن نیست که داده‌های اقتصادی چه در چین و چه در مرکز سازمانهای بین‌المللی به خاطر اهداف سیاسی دستکاری شود. بدین سان مقامات چینی به خوبی می‌توانند بر نرخ رشدی که به طور مصنوعی بالا برده شده صحه بگذارند؛ از یک طرف بخاطر موفقیت اقتصادی استمرار



آیا اقتصاد چین بیری کاغذی است؟

□ تألیف: «کریستوفر لینگل» و «کورت ویکن» استادان مدعو
در دانشگاه سنگاپور

ترجمه: دکتر زهره جوزدانی

استادیار گروه زبانهای خارجی در دانشگاه بوعلی سینا - همدان

برآوردهای گوناگون رشد اقتصادی چین بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۹۲

میزان رشد درصد					
سال	صندوق بین المللی پول ^۱ نوامبر ۱۹۹۳	صندوق بین المللی پول ^۲ مه ۱۹۹۳	اورومونیتور ^۳	گیر ^۴	بانک جهانی ^۵
۱۹۷۶	-۳/۳				
۱۹۷۷	۶/۱				
۱۹۷۸	۱۳/۱				
۱۹۷۹	۲/۴			۷/۴	۱۹/۸
۱۹۸۱	۵/۹			۷/۷	۱۶/۵
۱۹۸۲	۹/۱			۴/۳	۸/۴
۱۹۸۳	۱۶/۱			۱۰/۱	۱/۲
۱۹۸۴	۱۱/۰			۱۴/۹	۴/۳
۱۹۸۵	۴/۶	۱۳/۴		۱۲/۴	۱/۱
۱۹۸۶	۸/۹	۷/۰		۸/۴	-۴/۹
۱۹۸۷	۴/۴	۱۱/۰		۱۱/۰	۱/۵
۱۹۸۸	-۳/۵	۱۰/۷		۱۱/۰	۱۱/۳
۱۹۸۹	۸/۱	۴/۲	۳/۶	۴/۰	
۱۹۹۰		۴/۳	۴/۸	۴/۱	
۱۹۹۱		۷/۸	۱/۷		
۱۹۹۲		۱۳/۸			

□ منابع

- 1) FMI / CD - ROM, International Statistics, November 1993.
- 2) FMI, World Economic Outlook, Washington DC, May 1993.
- 3) Euromonitor, World Economic Factbook: Countries, London, 1993.
- 4) CE Greer, China Facts and Figures Annal 1991, vol. 14, Gulf Breeze, Florida, 1992.

(۵) داده‌های بانک جهانی، منتشر شده از طرف گیر

۱۵ سال گذشته داشته باشد. اگر به هفته‌نامه انگلیسی اکونومیست که اخیراً انتشار یافته^۱ اعتماد کنیم، اقتصاد چین در سال ۱۹۹۲ رشدی واقعی در حدود ۱۳٪ داشته است. «نرخ رشد در شش ماهه اول (۱۹۹۳) سرعت گرفته تا به بیش از ۱۴٪ متوسط سالانه برسد». برآوردهای باز هم جدیدتر صندوق بین المللی پول تصویر مشابهی از اقتصاد چین با رشد واقعی ۱۰٪ بطور متوسط برای سالهای ۹۱-۱۹۸۰ ارائه می‌کند.^۲

نمی‌توان از طرح پرسشهایی در مورد نرخ رشدی چنین خوشبینانه خودداری کرد. در

طول شش ماهه اول سال ۱۹۹۳، برپایه اطلاعات غیر قابل اطمینانی از سطح قیمتها بنا شده است. آمار اخیر در مورد قیمتها (رجوع کنید به مطالعات صندوق بین المللی پول) در حقیقت در سال ۱۹۹۱ متوقف می‌شود. برآورد رشد برای سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ در واقع هیچگونه پایه واقعی ندارد و غیر قابل اعتماد است، زیرا تورم برای این سالها می‌بایستی بین ۲۰ تا ۲۵٪ بوده باشد.

با وجود مسائل جدی متدولوژیک که به آنها اشاره کردیم، توافقی کلی وجود دارد که چین می‌بایستی رشد سالانه‌ای بین ۸ تا ۱۲٪ در طول

قدرت مطلقه را توجیه می‌کنند، و از طرف دیگر به خصوص سرمایه‌گذارها را ترغیب می‌کنند. انتشار گزارشهایی حاکی از نرخ رشد چشمگیر، همیشه قادر است شور و شوق سرمایه‌گذاران را برانگیزد. مطمئناً رفتار چین سهمیم بودن در عادت پرده‌پوشی واقعیتهای اقتصادی بوده که مختص کشورهای کمونیستی است، که جمهوری دموکراتیک آلمان در زمان اتحاد نمونه غم‌انگیزی از آن را بدست داد. بعلاوه، نباید فراموش کرد که پولی کردن سریع نظام مبادلات، که تا همین اواخر جای وسیعی را در مبادله پایاپای اشغال می‌کرده، موجب گردیده که به رشد چین ارزش بیشتری نسبت داده شود.

غیر از دستکاری سیاسی در داده‌های اقتصادی که می‌توان آن را قابل ملاحظه دانست، پرسش‌هایی مربوط به مدرنیزه کردن دستگاه آماری چین مطرح است. در شرایطی که تولید خالص داخلی بر پایه نمونه‌گیری تخمین زده می‌شود، ضروری است که بتوان ضریب‌های وزنی روشن و منسجم قیمتها و مقادیر کالاها و خدمات تولیدی بخش‌های گوناگون اقتصاد را شناخت.

افزون بر این، از نابرابریهای قابل ملاحظه موجود بین مناطق صنعتی و روستایی چه در زمینه تخصیص منابع و چه در زمینه دسترسی به تکنولوژیها یا زیربنای مدرن شگفت زده می‌شویم: این نابرابریها هرگونه کوششی را در جهت ارزیابی کامل و دقیق اقتصاد چین کابوس وار پیچیده می‌سازد. در حال، برای مقامات کار آسانی است که از طریق بازی کم و بیش ماهرانه با ضرایب وزنی گوناگون به نتایج دلخواه دست یابند. به این طریق است که مثلاً با دادن ضرایب وزنی به مؤسسات عمومی بطور مزمین ناکارا، از آنها مصنوعاً تصویری پویا از تولید صنعتی به دست آورد.

برآورد صحیحی از رشد اقتصادی واقعی مستلزم در دست داشتن داده‌های قابل اطمینان در ارتباط با تغییر قیمتهاست. به نظر می‌رسد محاسبه تورم در هر منطقه به صورت متفاوتی انجام می‌گیرد و برای نواحی پر جمعیت نیز ارقام خاصی منتشر می‌گردد.

پرواضح است که تعمیم دادن تحول مشاهده شده در مناطق شهری به تمام چین امری اشتباه می‌باشد. با این وجود، تمایل شدیدی وجود دارد که به کمک ارقام ثبت شده در بعضی از نقاط معین کشور عواقب دردناک واپسماندگی استانهای روستایی را پنهان کنند. با تعجب مشاهده می‌گردد که داده‌های مربوط به رشد واقعی مشاهده شده در

تعجب آور است که چنین سرمایه‌های انبوهی بتواند بدون هیچگونه ارزیابی نسبی خطرات، بخصوص سرمایه‌هایی که به بازار هنگ کنگ سرازیر می‌شود سرمایه‌گذاری گردد. ظاهراً اهمیت مبالغی که امروزه به بورس هنگ کنگ تزریق می‌شود، عمدتاً نشانگر اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی به موفقیت اقتصاد چین می‌باشد. در حقیقت از سال ۱۹۸۵ تاکنون تعدادی از ساکنان هنگ کنگ، اگر واقعاً مهاجرت نکرده باشند، به علت عدم اطمینان اقتصادی که درباره انتقال قدرت پیش‌بینی شده برای سال ۱۹۹۷ دارند، دارائی خود را به کشورهای استرالیا، کانادا و انگلستان انتقال داده‌اند.

حرکتهای اخیر موجب دگرگونی کیفی جایگاه هنگ کنگ شده است. سرمایه‌گذاری در هنگ کنگ تاکنون - علیرغم رشدی بسیار بالا - از نقطه نظر بورس کاملاً محافظه کارانه و بنابراین از نظر ریسک بسیار خنثی تلقی می‌شده، اما هنگ کنگ امروز جانی کاملاً نامطمئن است که در آن ریسک سرمایه‌گذاری بسیار بالاست. سرمایه‌ها که سالها معطوف به بلندمدت بود، امروز در سرمایه‌گذاریهای با افق کوتاه ۱۹۹۷ متمرکز شده است. از سال ۱۹۹۱ برخی از مؤسسات سرمایه‌گذاری غربی به مقیاس وسیع در بورس هنگ کنگ وارد شده‌اند؛ رویکردی شگفت‌آور، زیرا آنها معمولاً تمایل به برگزیدن وضعیت‌هایی محافظه کارانه از لحاظ خطر کردن، امنیت و قابلیت اطمینان در بلندمدت دارند که بطور کلی شرایط اساسی تعهد مالی آنها را تشکیل می‌دهد. آیا آمارهای به شدت خوشبینانه، چشم این سرمایه‌گذاران سازمانی را در مورد چین و خطری واقعی که سرمایه‌گذار خود را در معرض آن قرار می‌دهد کور کرده است؟

به هر حال، ترسهای ناشی از تمهیداتی که دولت چین در ژوئیه ۱۹۹۳ در مورد صرفه‌جویی بودجه‌ای اتخاذ کرد کافی بود تا «موجب سقوط آزاد بورس و اموال غیر منقول در هنگ کنگ»^۵ گردد. برای درک اهمیت این ریسک کافی است - در نموداری - نوسانات شاخص «هان سن» (Hansen) را در ابتدای سال ۱۹۹۴ ملاحظه کرد.

تا زمانی که همگرانی قضاوتها درباره رشد چین ناشی از توهم جمعی یا آرزوهای واهی باشد، به نظر می‌رسد که مبالغ سرمایه‌گذاری شده از سوی صندوقهای بازنشستگی و سرمایه‌گذاریهای غربی در معرض اثرات «حباب سفته‌بازی» واقعی خواهد بود. همزمان، جذابیت چین (و دیگر کشورهای آسیایی که سربرمی‌آورند) این دردسر را دارد که

عرضه شده، هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره تحولات سالهای ۱۹۹۰ به بعد وجود ندارد، درحالی که صندوق بین‌المللی پول اطلاعاتی مربوط به سالهای ۱۹۹۲ را به چاپ رسانده است. ارقام موجود در چشم‌انداز اقتصاد جهان آشکارا از منابع گوناگون سرچشمه می‌گیرد، بدون اینکه واقعاً بدانیم چرا و به چه علت این ارقام را به کار گرفته‌اند.

افزون بر آن، بسیار دشوار به نظر می‌رسد که بین اعلام‌های حداکثر کلی اقتصاد و علایم متوسطی که در سطح بنگاهها جمع‌آوری می‌شود سازشی ایجاد کرد. مخفی ساختن زیانها که کار معمول بنگاههای چینی است، شهره عام است. گزارش اخیر بازرسی وزارت دارائی از استان لیائونینگ حاکی از آن بوده است که ۷۰٪ بنگاههای مورد بازرسی زیان را مخفی کرده‌اند و ۴۰٪ از این بنگاهها اعلام کرده‌اند که سودده هستند درحالی که فی‌الواقع زیان آنها به طور متوسط ۱/۳ برابر سود اعلام شده بوده است. در استان گانسو، در سال ۱۹۹۱، زیانهای استتار شده معادل کل درآمد استان بوده است.^۴ اینها گناهای است که در واقع کارهای دفتر مرکزی آماردریکن را لکه‌دار می‌کند: کیفیت برون‌داده‌ها مستقیماً به دودن داده مربوط می‌گردد.

هیچکس در برابر وسوسه تعمیم دادن دست‌اوردهای استانهای ساحلی - که غالباً آنجا را به عنوان پنجمین اژدهای جنوب شرقی آسیا لقب می‌دهند ولی دارای شرایط اقتصادی بسیار متفاوتی از بقیه کشورند - به کل کشور مقاومت نمی‌کند. این گونه است که اغلب با سوءاستفاده زبانی، چین را به مثابه بازاری با ۱/۲ میلیارد مصرف‌کننده که درحال دستیابی به سطح بهزستی متوسطی است، توصیف می‌کنند. برای کوتاه مدت و میان مدت این فرمول فقط برای مردم استانهای ساحلی ارزش دارد (که ۱۵٪ کل جمعیت، یا ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر بیشتر نیستند). این رقم شگفت‌آور، با بازار عظیمی که بسیاری از ناظران اعلام کرده‌اند غیر قابل مقایسه می‌باشد؛ برای مثال، این رقم معادل رشد تقاضای داخلی است که اندونزی در سالهای آینده به دلیل افزایش قابل پیش‌بینی دستمزدها باید به آن برسد.

هنگ کنگ در مرکز سفته بازیها

می‌توان از سیل گسترده سرمایه‌های غربی که براساس باور به آمارهای بسیار خوشبینانه در این منطقه به کار انداخته می‌شود اظهار نگرانی کرد.

حقیقت، چین از نظر اقتصادی کشوری است ناهمگون که در قلب آن گذشته‌های نه‌چندان دور به علت پاره‌ای تجارب اقتصادی ناموفق تفاوت‌های منطقه‌ای شدت یافته، و جایی است که ضعف اخیر قدرت مرکزی سبب بروز بی‌نظمی‌های مهمی گردیده است. تحت چنین شرایطی آیا قابل تصور است که چین در میان مدت یا بلندمدت به نرخ رشدی دو برابر نرخ رشد زمان خیز اقتصادی ژاپن دست یابد؟ یا اینکه نرخ رشد آن از موفقیت اژدهاهای کوچک که بسیار کوچکتر و متجانس‌ترند فزونی یابد؟

درحالی که نرخ رشد معمولاً با توسعه زیربنای تولید انرژی، حمل‌ونقل و ارتباطات همبستگی دارد، امروزه هیچگونه نشانه‌ای از این که چنین سرمایه‌گذاریهایی در چین انجام شده باشد در دست نیست. بویژه تولید انرژی برق ۳۰٪ کمتر از تقاضای آشکاران است و خط‌آهن که از اهمیت استراتژیک آن آگاهی در طی چهار ماهه نخست سال ۱۹۹۳ کاهش قابل توجهی در حجم کالاهای حمل شده را ثبت کرده است. از سوی دیگر، باید بر این موضوع تأکید کرد که نرخ رشد اعلام شده برای چین در بردارنده افزایش بهره‌وری کشاورزی چنان قابل توجهی است که مشکل بتوان باور کرد که در آینده بتواند تداوم یابد.

درورای این تذکرات ساده، تفاوت برآوردهای رشد اقتصادی چین گرایش به شکاکیت را قوت می‌بخشد. طبق آمارهای بانک جهانی، اقتصاد چین بایستی برای دوران ۱۹۸۷-۱۹۸۲ رشد متوسط ۱٪ در سال داشته باشد؛ تخمین پائینی که با منابعی مانند صندوق بین‌المللی پول (FMI) و گریر (Greer) که پی‌درپی نرخهای ۹/۲ و ۱۰/۹٪ را اعلام می‌کنند در تناقض است.

کتاب حقایق اقتصادی جهان (World Economic Factbook) چاپ ۱۹۹۳، رشد چین را در دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۹ بین ۱/۷ و ۴/۸٪ تعیین کرده است.

آشفته‌گی‌های ناشی از این تخمین‌ها با مطالعه جدولهایی که صندوق بین‌المللی پول در نوامبر ۱۹۹۳ به چاپ رسانده تشدید می‌گردد. در این جدولها تخمین‌های نسبتاً بالایی در مورد رشد واقعی یافت می‌شود، اما بطور قابل ملاحظه‌ای از آنچه در کتاب چشم‌انداز اقتصاد جهان که خود صندوق بین‌المللی پول در ماه مه همان سال منتشر کرده ضعیفتر است؛ درحالی که اطلاعات ارائه شده برای برخی سالها فی‌الواقع از هم دور است. در دیسک کامپیوتری (CD - ROM) صندوق بین‌المللی پول با آنکه در نوامبر ۱۹۹۳ به بازار

چشم‌اندازهای قابل ملاحظه سودی که رشد اقتصادی اروپای مرکزی و شرقی گسترش می‌دهد، از نظر پنهان بماند.

تغییر جهت‌های پیاپی سیاست اقتصادی چین سبب افزایش شک و تردید در مورد آمارهای موجود می‌گردد. در ابتدا، تمهیداتی در مورد پس‌انداز عمداً به کار گرفته شد؛ سپس حزب کمونیست، نگران از نتایج آن در مورد اشتغال و هراسان از پیدایش بیکاری گسترده، تصمیم گرفت ریاضت به خاطر رشد حداکثری در درجه دوم اهمیت قرار دهد. قبل از آنکه در همین اواخر، تمهیدات جدید سبب جلوگیری از سرمایه‌گذاری بخصوص در زمینه اموال غیر منقول (هتل و مسکن) گردد.

بررسی دقیق اظهارات رسمی، سناریوی اقتصادی نزدیک به انفجاری را القاء می‌کند که به نحوی متناقض تحت اثرات بیکاری گسترده در معرض تهدید فروپاشی ناگهانی است. این سناریو، به نظر کمتر واقعی می‌آید زیرا تداوم چنین نرخ رشد قابل توجهی، بدون افزایش تقاضا بطور کلی و تقاضای کار به طور ویژه، ادامه نخواهد یافت. در حقیقت تغییر جهت‌های متوالی مقامات اساساً نشانگر درماندگی‌شان در برابر تحولات جاری است. اتخاذ سیاستهای سختگیرانه هنگامی که کشوری در طول ۴ سال (۱۹۹۳-۱۹۹۰) رشدی برابر با ۶۰٪ کل حجم نقدینگی خود را به ثبت رسانده، درحالی که هدفش رسیدن به رشدی منظم‌تر و بلندمدت‌تر بوده، قابل درک و حتی قابل تقدیر است. در عوض اثرات عامل عدم ثبات که سیاست ایست و حرکت را به دنبال خواهد داشت نگران کننده است، آنهم طبق الگوی سیاستی که در ابتدای جریان اصلاحات سبب برخورد جریانهای گوناگون در مرکز قدرت سیاسی شد تا آنکه بالاخره توافقی کلی در مورد ماهیت و جهت‌گیری اصلاحات تحت رهبری دنگ شیائوپینگ اعمال گشت.

تفاوت‌های منطقه‌ای رشد

این حقیقت که دولت مرکزی چین نسبت به سابق کمتر مصمم است تا تمهیدات ریاضت‌گونه را به کار گیرد، ظاهراً نشانگر پذیرش واقعیت و بویژه کاهش اقتدارش بر استانهایی است که از نظر اقتصادی پویاترین استانها می‌باشند. تورم، که منشأ آن اساساً در استانهای ساحلی برخوردار از رشد بالاست، به معنای افزایش قیمت غیر قابل جبران برای اکثریت - به طور نسبی فقیرترین و ستمدیده‌ترین - جمعیتی که در

استانهای کمتر توسعه یافته زندگی می‌کنند، می‌باشد.

باید منتظر بود که مساعی این اکثریت در نیل به این هدف که دولت پکن نظارت بیشتر و مالیات‌بندی قوی‌تری بر فعالیت‌های اقتصادی اعمال کند، از سوی جمعیت ساحلی که از نظر تعداد در اقلیت اما از لحاظ قدرت در موضع برتری قرار دارد، شدیداً به شکست بینجامد.

مجله اقتصادی خاوردور، ضمن سلسله مقالاتی که در ژوئیه ۱۹۹۳ منتشر کرد خطراتی را که به نظر می‌رسد نظام نیمه سرمایه‌داری (Halfcapitalism) برای چین در برداشته باشد، و همچنین مجموعه عوامل نامساعدی را که از چشم ناظران توسعه چین دور مانده، برشمرده است. آیا تاکنون تأثیر مشکلات طبقه روستایی چین به حساب آمده است؟ مثلاً، آیا کسی می‌داند که پرداختی‌های مقامات به دهقانان برحسب اوراق قرضه دولتی بوده؟ معیاری که کاملاً درک نگردیده و منجر به تأخیرهایی در پرداخت‌ها شده که به سختی برای دهقانان پذیرفتنی است. باید انتظار آن را داشته باشیم که کوشش‌های این اکثریت برای بدست آوردن کنترل بیشتر و بستن مالیات سنگین‌تر بر فعالیتهای اقتصادی توسط دولت مرکزی به گونه‌ای تلخ از طرف جمعیت ساحلی که مطمئناً در اقلیت ولی از لحاظ قدرت دارای موضعی برتر است، به شکست بینجامد.

منابع دولتی طی ماههای گذشته در روستاها بیش از ۲۰۰ حادثه ناشی از ناراضی‌گری را به ثبت رسانده‌اند. حتی مطبوعات رسمی از شورهای روستایی در دهها روستا گزارش داده‌اند و وضع استانها را تاریک و حتی سیاه ترسیم کرده‌اند. سطح زندگی توده‌های روستایی در حال بسرفت است و تعداد زیادی از روستائیان به برکت پولهای فرستاده شده از طرف فرزندان‌شان که به نقاط دور عزیمت کرده‌اند زندگی را به سختی ادامه می‌دهند.

آیا دولت چین در آینده قادر به کنترل تحول بحرانهای بین منطقه‌ای خواهد بود؟ شاید، اما هیچ سیاست اقتصادی در حال حاضر به این مسئله نپرداخته است. برعکس، نشانه‌های وخیم‌تر شدن شکاف بین مناطق دارای رشد زیاد (دست بالا ۱۵٪) و بقیه کشور را می‌توان تشخیص داد. چگونه می‌توان کشوری را، که در آن وضع اکثریت عظیم جمعیت سال به سال به وخامت گرائیده و آنهم نه فقط به طور نسبی، در بلندمدت یا وعده اداره کرد؟ در حاشیه این بررسی یادآور می‌شویم که ازدهاهای آسیای

جنوب شرقی با دنبال کردن استراتژی متفاوتی توسعه یافته‌اند: شکاف درآمد بین قشرهای گوناگون جمعیت کم شده یا در حدودی نسبتاً کم نگه داشته شده است.

ضرورت احتیاط

دیدیم که باور نکردن سخنان غیر واقعی در مورد «بازاری عظیم با ۱/۲ میلیارد مصرف کننده» لازم است. به هر حال، بهتر است با احتیاط و دقت بسیار زیاد، داده‌های مربوط به رشد چین بررسی شود به گونه‌ای که از سرمایه‌گذاری‌های مهم و نسنجیده که منجر به «حباب سفته‌بازی» بزرگی گردد احتراز شود. فراموش نکنیم که فقط پس از ماجرای شوروی بود که معلوم شد، برخلاف اظهارات رسمی، درآمد سرانه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سالهای ۸۰ برابر با درآمد سرانه اسپانیا نبوده است. و بسیار دیر و آنهم با نوعی ناراحتی برای آلمانی‌ها معلوم گردید که ارزش ابزارهای تولید در آلمان شرقی بیش از اندازه برآورد شده است.

توزیع نابرابر رشد در چین از سال ۱۹۷۹ سبب تنش‌های منطقه‌ای فزاینده گردیده است. احتمالاً افزوده شدن دیگر نیروهای گریز از مرکز به این امر می‌تواند منجر به اختلال کارهای دولت در سرزمینی از نظر اقتصادی ناهمگن گردد. در حال فروپاشی قدرت مرکزی (فرضیه‌ای که امروزه دیگر نمی‌توان نادیده گرفت) عواقب غیر قابل محاسبه‌ای دارد.

اتفاق نظر خوش بینانه که به چشم‌انداز اقتصادی چین، آنهم آنقدر شکننده، رنگی شاعرانه می‌بخشد، در آینده مورد تردید قرار خواهد گرفت. اخیراً در پاسخ یکی از مشاوران بسیار مهم مورگان استانی که گفته بود روی ترقی در چین حساب می‌کند، این جمله پر معنی گفته شد: کم‌کم چین به حباب صابونی شبیه می‌شود که بوی گل لاله می‌دهد....^۷

□□ زیرنویس‌ها

1. The Economist, 16 October 1993
2. World Economic Outlook, May 1993.
3. Far Eastern Economic Review, 15 July.
4. Far Eastern Economic Review, 15 July.
5. Far Eastern Economic Review, 15 July.
6. Ibid. 25 November 1993
۷. کنایه‌ای در مورد دو واقعه فاجعه‌آمیز تاریخ سفته‌بازی مالی: حباب سفته‌بازی کمپانی دریای جنوب (۱۷۲۰) و «جنون» لاهه هلندی (۱۶۳۷).